

دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق، سخنرانی ۲۴، تکرار سخنرانی ۲۳ در مورد امثال

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر الین فیلیپس هستم در درس تاریخ، ادبیات و الهیات عهد عتیق، سخنرانی شماره ۲۴

خب، صبح بخیر. آرامش مسیح با شما باد

متشکرم. امیدوارم از کالوین و هابز برای صبح لذت برده باشید. یک پیام جدی پشت این وجود دارد، بنابراین اجازه دهید به سادگی تأکید کنم، همانطور که قبلاً گفته‌ام، از تکرار خودم متنفرم، اما متوجه شده‌ام که این گاهی اوقات کمی ارزشمند است.

لطفاً، لطفاً، همانطور که این مقاله یک صفحه‌ای را می‌نویسید، باید با یک مقاله چهار یا پنج صفحه‌ای شروع شود، همانطور که هر چیزی را که فکر می‌کنید می‌دانید می‌نویسید و سپس تمام لفاظی‌های اضافی را کم و حذف می‌کنید. اکثر ما خیلی زیاد می‌نویسیم زیرا در دبیرستان به ما یاد داده‌اند که یک مقاله پنج صفحه‌ای بنویسیم، بنابراین شما مطالب را زیاد و زیاد می‌کنید تا به پنج صفحه برسید. حالا، از شما می‌خواهم که واقعاً یک مقاله مختصر، عالی، خوش‌ساختار، متفکرانه، تحریک‌آمیز، یا هر چیزی که اسمش را می‌گذارید، بنویسید.

می‌دونی، فقط ازش یه مقاله خوب برام درست کن. کری قراره قالب جلسه نقد و بررسی‌اش رو برای فردا شب یه کم تغییر بده، و ازت دعوت می‌کنه که اون ساعت بیای خونت. مقاله‌هات رو می‌خونه، یه نگاهی بهشون میندازه، و یه جورایی حسابی می‌خونه‌شون.

کری چندین کلاس با من گذرانده، بنابراین می‌داند که مقالات یک صفحه‌ای قرار است چه شکلی باشند بنابراین، اگر می‌خواهید از این فرصت استفاده کنید، فردا شب ساعت ۷ در چیس ۲۶ است و این صدا هنوز کمی اکو دارد، اینطور نیست؟ آیا بیش از حد دریافت می‌کنید؟ احساس می‌کنم که خیلی طنین‌انداز است. آیا این بهتر شده است؟ بسیار خب، در صورت نیاز می‌توانیم آن را تنظیم کنیم.

آیا در مورد مقالات سوالی دارید؟ همانطور که هفته گذشته در مقطعی از صحبت‌م در مورد آنها گفتم، حتماً به منابع، منابع موجود در کتابخانه، تمام قفسه‌های تفسیر موجود در کتابخانه مراجعه کنید. به آنها مراجعه کنید. از متیو هنری که آنلاین است استفاده نکنید.

، متیو هنری در بعضی چیزها دوست‌داشتنی است، اما نه برای این مقاله. و چیزهای دیگری که آنلاین هستند، واقعاً نمی‌خواهید از آنها استفاده کنید. متأسفم که این را به شما می‌گویم.

از کتابخانه استفاده کن. تو را نمی‌کشد. بله، سوزانا

بله، سوال خوبی است. من واقعاً از شما می‌خواهم که در حد چند پاراگراف فکر کنید. به دلیل کاری که در این مقاله انجام می‌دهید، بدیهی است که صرف نظر از ضرب‌المثلی که انتخاب کرده‌اید، در یک صفحه کامل به چند موضوع فرعی خواهید پرداخت.

بنابراین، من یک قانون کلی را پیشنهاد می‌کنم. مقاله شما باید سه یا چهار پاراگراف خوب و محکم داشته باشد. بنابراین، متشکرم.

سوال خوبی است. بله. شما می‌خواهید این فاصله دو برابر باشد.

بله، فاصله‌ی بین خطوط دو برابر است. فاصله‌ی بین خطوط تک فاصله به شما این امکان را می‌دهد که مطالب بسیار بیشتری را در صفحه قرار دهید، اما این چیزی نیست که ما به دنبال آن هستیم. ما به دنبال خلاصه‌سازی هستیم.

بله، کیت. منظورت از کارهای مقدماتی چیه؟ همه اون کارهایی که بهت میگم انجام بدی، مراحل یک، دو، سه، چهار و غیره. می‌دونی، از این یادداشت برمی‌داری، از اون یادداشت برمی‌داری، بهم می‌گی در موردش چی فکر می‌کنی، و بهم می‌گی تفسیر چی می‌گه.

تمام چیزهایی که باید تحویل دهید، به همراه برگه یک صفحه‌ای. آیا من انگلیسی صحبت نمی‌کنم؟ به نظر گیج می‌رسید. لازم نیست آن را تایپ کنید.

همانطور که در ایمیل گفتم، فکر می‌کنم در این مورد برای شما ایمیلی فرستادم. همانطور که در ایمیل گفتم می‌توانید تمام این موارد را با دست بنویسید و در صورت تمایل، آن را در تاریخ مقرر به کلاس بیاورید. اگر مقاله خود را به صورت آنلاین تحویل می‌دهید، آن را به یک سند تبدیل کنید.

اگر از این مطالب استفاده کرده‌اید، و ضمناً، ضرری ندارد که از این مطالب که قبلاً در رایانه‌تان تایپ شده‌اند استفاده کنید، چون در این صورت فقط باید آنها را کپی و پیست کنید و کمی جابه‌جا کنید، به جای اینکه با یادداشت‌های دست‌نویس سر و کار داشته باشید. اما این به خودتان بستگی دارد. چیزی که فقط می‌خواهم تأکید کنم این است که من مقاله نهایی را می‌خواهم، اما می‌خواهم کارهای مقدماتی را هم ببینم.

چون من بخشی از نمره را می‌دهم، بخشی از نمره بر اساس آن است. بله، جینجر. بله، مقاله نهایی تو نصیحت تو، هر اتفاقی که برایش بیفتد، هر چه که می‌خواهی اسمش را بگذاری، بر اساس تمام چیزهایی خواهد بود که هم در موردشان تحقیق کرده‌ای، هم در موردشان فکر کرده‌ای و هم کنار هم گذاشته‌ای.

خوبه. الان ازشون پرس. خب، فرض کن من متاسفم؛ ادامه بده، کیتلین.

آره، می‌دونی، این بخشی از کار مقدماتی توئه. پس، اولین پیش‌نویس یا پیش‌نویس‌ها رو به من نشون بده. اون هم اشکالی نداره.

من به آنها نگاه می‌کنم و می‌بینم قبل از اینکه به آن مقاله نهایی برسید، کجا بودید. هر کاری که انجام می‌دهید و بخشی از فرآیند نوشتن این مقاله است، می‌خواهم ببینم. و هر چه بیشتر این موارد وجود داشته باشد، حتی اگر مقاله نهایی شما در اینجا و آنجا چیزی کم داشته باشد، اگر ببینم که در کارهای مقدماتی است، به شما کمک خواهد کرد.

این واقعاً بهت کمک می‌کنه. یه فرصت دیگه. سوالی داری؟ خب، وقتشه که با هم بخونیم.

بیا بید دوباره به مزمور ۵۱ برویم. من ترجمه انگلیسی را اینجا برای شما آورده‌ام، شاید وقتی دارید می‌خوانید وقت داشته باشید که نگاهی به آن بیندازید. یا اگر نمی‌خوانید، می‌دانید، می‌توانید روی انگلیسی تمرکز کنید. چون این یک راه عالی برای شروع روزمان با هم است.

روز و هفته ما با هم

پدر آسمانی، از تو به خاطر خوبی‌ات نسبت به ما بسیار سپاسگزارم. سپاسگزارم که ما این موهبت و امتیاز را داشته‌ایم که بتوانیم امروز صبح از خواب بیدار شویم، غذا بخوریم، گرما و امنیت داشته باشیم، از این فرصت برای مطالعه لذت ببریم، دوستانی داشته باشیم.

پروردگارا، در تمام این چیزها، ما متوجه هستیم که آنها را بدیهی می‌دانیم، اما آنها از جانب دست مهربان تو می‌آیند. و بنابراین، ما از این بابت سپاسگزاریم. ما از کلام تو سپاسگزاریم.

ما از این بخش از آن که امروز قرار است مطالعه کنیم سپاسگزاریم. و با جدیت با هم دعا می‌کنیم، پروردگارا که به ما کمک کنی تا با دقت و وضوح فکر کنیم. باشد که کلام تو در قلب‌های ما زنده و فعال باشد و حتی امروز نیز فعال باشد تا برخی از چیزهایی را که برای تو ناخوشایند هستند، از بین ببرد.

پروردگارا، ما را تهذیب کن، دعا می‌کنیم، و به ما بیاموز، ما را آماده کن تا خدمتگزاران بهتری در پادشاهی تو باشیم. همانطور که برای این چیزها هزینه می‌کنیم، از رهبران خود نیز، چه در سطح محلی و چه در حوزه‌های ملی و بین‌المللی، درخواست می‌کنیم. آنها به خرد تو نیاز دارند، پروردگارا.

دعا می‌کنیم که تو، به لطف و رحمت خود، آن را به آنها عطا کنی. پدر، این چیزها را به نام مسیح با شکرگزاری از تو می‌خواهیم. آمین.

خب، امروز قرار است به سراغ ادبیات حکمت برویم. به طور خاص، بعد از چند مقدمه، قرار است روی کتاب امثال تمرکز کنیم. همانطور که می‌دانید، اگر خلاصه سخنرانی را دانلود کرده‌اید، فقط کمی از آن را مرور کنید، چون ضرری ندارد که این کار را انجام دهید تا ببینید چطور قرار است این کار انجام شود.

یادتان هست وقتی داشتیم با مسائل تاریخی سر و کار داشتیم به داوود رسیدیم، و آن زمان واقعاً زمان مناسبی بود که کمی به مزامیر پردازیم، چون بسیاری از آنها با نام داوود مرتبط هستند. و بنابراین ما در آن زمینه مطالب شاعرانه‌ای را برداشتیم. حالا، وقتی به سلیمان می‌رسیم، سلیمان علاوه بر حکمت، به چه چیزی معروف بود؟ چهار وو؟ مریم؟ کمی کمک.

بله، زنان، ثروت، عبادت، حکمت. چیزهای مفید. و البته، امروز، چون نام سلیمان با سه تا از چهار کتابی که ما آنها را متون حکمت‌آمیز می‌دانیم مرتبط است، دوباره قصد داریم از مطالب تاریخی استفاده کنیم و زمانی را به ادبیات حکمت‌آمیز اختصاص دهیم.

فقط یک مرور سریع. ویژگی‌های شعر عبری چیست؟ ویژگی اصلی شعر عبری چیست؟ چلسی؟ این موازی بودن است. خوب.

و وقتی داشتیم در موردش صحبت می‌کردیم، به کدام سه نوع موازی‌سازی اشاره کردیم؟ شما می‌خواهید مسئولیت را به گردن... بیندازید، خب، مصنوعی یعنی چه؟ بیایید آن یکی را حل کنیم. درست است. خط اول، اضافه شده، اضافه شده، اضافه شده.

و دو تای دیگه چی هستن؟ کیت؟ متضاد. درسته، یعنی مصرع اول به جورایی به متضاد داره که تو مصرع بعدی اومده. و همونطور که موقع صحبت در مورد این موضوع بهت گفتم، تو کتاب امثال، مخصوصاً از فصل ۱۰ تا حدود فصل ۱۵، کلی تضاد داریم.

و این تصادفی نیست، زیرا یکی از کارکردهای کتاب امثال سلیمان، آموزش تشخیص به دانش‌آموز است، و ما در ادامه بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. و هیچ راه بهتری برای آموزش تشخیص وجود ندارد جز

اینکه از یک طرف بگویید این را دارید و از طرف دیگر این را فکر کنید کدام بهتر است، باشه؟ و بنابراین تضادهای شما به این شکل عمل می‌کنند.

شروع می‌شود. بله، سوزان. آه، این نوعی SYN نوع سوم موازی‌سازی چیست؟ یکی دیگر را شروع می‌کند که با جمع است.

آره، یا بهش بچسب یا بذارش کنار. پشت سر نذارش. فقط یه جورایی اینجا هماهنگش کن.

اما ما متضاد داریم. از نظر انواع موازی‌سازی ما، متضاد متضاد چیست؟ مترادف، درست است. درست است، بله.

خب، خط اول تکرار شده اما با اصطلاحات متفاوت، به طوری که ایده‌های مفهومی دو بار ارائه می‌شوند. و البته، همانطور که گفتیم، این به ما در چشم‌انداز یادگیری مان کمک می‌کند. بنابراین مترادف، متضاد، ترکیبی، این سه مورد اساسی هستند.

و همانطور که وقتی در مورد شعر عبری صحبت می‌کردیم گفتیم، ترکیبی از این‌ها و انواع دیگری از توازی‌ها وجود دارد. اما فعلاً این‌ها به خوبی به ما کمک می‌کنند. یکی از کارهایی که می‌خواهیم قبل از پرداختن مستقیم به امثال انجام دهیم، صرف کمی وقت برای صحبت در مورد حکمت در زمینه گسترده‌تر آن است، زیرا فقط مطالب کتاب مقدس نیست که ادبیات حکمت‌آمیز، چه نقل قول و چه غیرنقل قول، دارد.

به هر فرهنگی که نگاه کنید، مجموعه‌ای از متون سنتی ادبی دارد که در این دسته کلی از ادبیات حکمت قرار می‌گیرد، زیرا چیزهایی در مورد انسان بودن وجود دارد که باعث می‌شود ما فکر کنیم، تعمق کنیم، دست و پنجه نرم کنیم و انتخاب کنیم و بخواهیم این کار را تا حد امکان به بهترین شکل ممکن انجام دهیم، زیرا مسلماً می‌خواهیم در زندگی خود نوعی حس راهنمایی و جهت‌گیری داشته باشیم. بنابراین، من فقط چند مورد را فهرست کرده‌ام که نحوه تفکر ما در مورد حکمت را به طور کلی شکل می‌دهند. اولین مورد، میل انسان است.

ما نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم، اما اغلب فکر می‌کنیم که می‌توانیم. و به ما قابلیت‌های فکری داده شده است که به ما امکان می‌دهد با چیزهایی که بخشی از محیط و جهان ما هستند، برخورد کنیم. و بنابراین تمام میل و گرایش انسان به این است که تا حد امکان کنترل داشته باشد و از طریق قدرت عقل، بر زندگی تسلط یابد.

خداوند ذهن ما را برای هدفی به ما داده است و قرار است از آن استفاده کنیم. در واقع، استفاده از ذهن یکی از معنوی‌ترین کارهایی است که می‌توانید انجام دهید زیرا موهبتی از جانب خداوند است. و بنابراین، با این درک که خداوند، البته، به طور مطلق بر چگونگی وقوع همه چیز کنترل دارد، جایی برای استفاده از توانایی‌های ذهنی مان وجود دارد و تا حد امکان، به بهترین شکل ممکن، می‌توانیم انتخاب‌هایی را انجام دهیم که بیشترین معنا را دارند.

بنابراین، این یکی از مواردی است که کل بحث خرد را به معنای وسیع‌تر شکل می‌دهد. من بقیه موارد را نیز اینجا مطرح می‌کنم. برای دستیابی به این هدف، پذیرش آموزش بسیار مهم است.

اگر تکلیف امروز را در عهد عتیق، یعنی گفته‌های آمنه‌مپث، خوانده باشید، آنها آموزنده هستند، همانطور که کتاب امثال آموزنده است. و ما می‌دانیم که دریافت آموزش چقدر مهم است. تمرکز اصلی در امثال چیست؟ صحبت پدر با فرزندش است.

فرزندم، این، این، این و این. به نصیحت مادرت گوش بده. به تعلیم پدرت توجه کن.

این دستورات را در قلب خود ذخیره کنید. بسیار خوب؟ پس این دستورالعمل مهم است و شما را مستقیماً به مرحله سوم می‌رساند، که انتقال این مطالب است. سنت و چیزهایی که سنتی هستند نباید برای هر نسل متوالی منفور باشند.

بعضی وقت‌ها ما اینطور فکر می‌کنیم. اوه، این فقط به چیز سنتیه. می‌دونی، من به چیز جدید می‌خوام.

اینطور فکر نکن. آنچه از طریق سنت به ما می‌رسد، از ارزش بالایی برخوردار است، به خصوص در کمک به ما برای تفکر، و خوب فکر کردن، و واضح فکر کردن در مورد چگونگی زندگی مان. بخش چهارم نیز بسیار جالب است، به خصوص در مورد امثال، زیرا وقتی امثال را می‌خوانید، خواهید دید که هر یک از آنها یک تکه کوچک است.

در بعضی موارد، آنها کاریکاتورهایی از طبیعت انسان هستند. در موارد دیگر، آنها نصیحت‌های کوچکی هستند. در موارد دیگر، آنها مشاهداتی در مورد نحوه عملکرد امور هستند.

و البته، هر کدام فقط می‌تواند چیزهای محدودی را در بر بگیرد، و بنابراین زوایا و جنبه‌های دیگری نیز وجود خواهد داشت. به یک الماس فکر کنید، و به تابش نور از طریق الماس خود فکر کنید، و خواهید دید که وقتی از طرف دیگر بیرون می‌آید، رنگ‌های مختلفی بیرون می‌آیند، درست است؟ و از برخی جهات، همین اتفاق در مورد ادبیات حکمت‌آمیز نیز رخ خواهد داد. هر گوهر کوچک، به ویژه در کتاب امثال، چیز جالبی را ارائه می‌دهد.

بگذارید احتمالاً یک مثال کلاسیک از این موضوع را برایتان بزنم. برای این مورد باید به امثال ۲۶ مراجعه کنید. اگر کتاب مقدس دارید، می‌توانید این کار را انجام دهید.

و من می‌خواهم بخوانم، و ما اینجا یک تمرین کوچک کلاس سوم انجام خواهیم داد، برای آن‌هایی که کتاب مقدس دارند. آن‌هایی که ندارند، لازم نیست نگران انجام کاری که از شما می‌خواهم باشید. اما اگر کتاب مقدس دارید، دستتان را آماده کنید و آن را درست زیر آیه ۴ از فصل ۲۶ بکوبید.

درست زیر آیه ۴. اول به فصل ۲۶ می‌رسم). منظورم را پنهان کردید؟ (این تمرین است. باشه.

آیه ۴، فصل ۲۶ می‌گوید، به احمق مطابق حماقتش پاسخ مده، وگرنه خودت هم مثل او خواهی شد. به عبارت دیگر، اگر کسی به تو غرغر می‌کند و فریاد می‌زند و ناسزا می‌گوید، تو هم غرغر نکن و فریاد نزن و ناسزا نگو. تو خودت را تا آن سطح پایین آورده‌ای.

نصیحت خیلی خوبی بود، نه؟ نصیحت خوبی نیست؟ نصیحتی که اکثر ما می‌توانیم آن را جدی بگیریم، چون معمولاً وقتی کسی واقعاً از دست ما عصبانی است، تمام شدت صدایی که در جوابش می‌گوییم، بیشتر به گوشمان می‌رسد. نصیحت خیلی خوبی بود. دستت را بردار و بگذار آیه ۵ را بخوانم. به احمق به اندازه حماقتش جواب بده، وگرنه از نظر خودش عاقل به نظر می‌رسد.

حالا، این به این معنی نیست که شما سر او داد بزنید، اما به این معنی است که شما با آن شخص تعامل خواهید کرد و مطمئن خواهید شد که آن شخص اجازه ندارد به افکار احمقانه و احمقانه‌اش ادامه دهد. و بنابراین دو توصیه، و وقتی به هر دوی آنها نگاه می‌کنید و به موقعیت‌هایی که روزانه خودمان را در آنها می‌یابیم

نگاه می‌کنید، تشخیص و خرد زیادی لازم است تا بفهمیم کدام یک از آنها همین جا و اکنون کاربرد دارد. درست است؟ و بنابراین این یک نمونه کوچک از چیزی است که من سعی دارم با نکته چهارم بگویم.

ما در متون حکمت خود منبع فوق‌العاده‌ای برای دسته‌بندی نحوه تفکر در مورد موقعیت‌های خاص داریم، اما این کار به میزان زیادی بصیرت نیاز دارد. کمی بعدتر در مورد بصیرت صحبت خواهم کرد، همانطور که فکر می‌کنیم چگونه این ضرب‌المثل‌ها را در زندگی به کار ببریم. خوب، تا اینجا تمرکز اصلی ما روی ضرب‌المثل‌ها بود، اما وقتی به طور خاص به کتاب ایوب می‌رسیم، و شما این را به خوبی می‌دانید، چون ایوب، البته، حتی اگر کل کتاب را به طور جدی نخوانده باشید، می‌دانیم نکته اصلی چیست.

ایوب به ناحق رنج می‌کشد، و وقتی ما باید با رنج و رنج گسترده، و رنجی که اصلاً آن را نمی‌فهمیم، دست و پنجه نرم کنیم، و وقتی باید با چشم‌انداز مرگ و میر روبرو شویم، که نه تنها در کتاب ایوب، بلکه در کتاب جامعه نیز آمده است، نویسنده جامعه با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند. و این دو بخش مهمی از ادبیات حکمت نیز هستند. حال، اینها قطعات حکمت کتاب مقدس ما هستند، اما هر فرهنگ دیگری باید با همین چیزها دست و پنجه نرم کند.

رنج کشیده و دوستش بخشی از ادبیات حکمت بین‌النهرین است. همان مضامین ایوب را دارد، زیرا هر جایی که بروید، مردم انسان هستند، جایز الخطا هستند، محدودند و با این چیزها دست و پنجه نرم می‌کنند. بنابراین، اینها جنبه‌های جهانی حکمت هستند که ما می‌خواهیم در پس‌زمینه صحبت‌هایمان از طریق ادبیات حکمت ادبیات حکمت کتاب مقدس، داشته باشیم.

فقط چند نکته در این مورد باید بگویم. قبلاً به این موضوع اشاره کردم. برخی از مطالبی که در کتاب‌های عهد عتیق می‌خوانید، دریچه کوچکی به این موضوع به شما نشان می‌دهد، اما به دلایلی که بیان کردم، مطالب بسیار بیشتری وجود دارد.

بشر با این سؤالات دست و پنجه نرم می‌کند. حال، در اینجا اساساً مروری بر آنچه که لحظاتی پیش هنگام مرور برخی از آن مباحث قبلی گفتم، داریم و شما می‌خواهید این چیزها را بدانید، چیزهایی که هر یک از متون حکمت‌آمیز کتاب مقدس را مشخص می‌کنند. اول از همه، امثال کاربردی است.

یکی از مفسران برجسته عهد عتیق که تفسیر کوتاهی نیز بر کتاب امثال نوشته است، گفته است: «امثال پارسی در لباس کار است.» و دقیقاً همین است. این کتاب ما را آنطور که هستیم توصیف می‌کند، وقتی صبح زود از خواب بیدار می‌شویم، همانطور که هستیم، خوب، این نوعی گرفتن یک اصل و به کار بردن آن است، همانطور که در جاده رانندگی می‌کنیم و به سمت خشم جاده‌ای یا چیزی شبیه به آن وسوسه می‌شویم.

امثال، پوشیدن لباس عمل به عنوان تقوا است. به آن نگاه می‌کند. و همانطور که کمی بعد خواهم گفت. گاهی اوقات ما را در بدترین حالتان به تصویر می‌کشد و مسخره می‌کند، و قرار است از این هم درس بگیریم.

ایوب و جامعه با این مسائلی که من به آنها اشاره کردم، رنج و مرگ، دست و پنجه نرم می‌کنند. و از آنجا که ما چیز زیادی در مورد آنچه در ورای آنهاست نمی‌دانیم و در بسیاری از این موارد، چرایی‌ها را نمی‌دانیم، سوالاتی که مطرح می‌شوند، به عنوان ادبیات حکمت نظری یا فلسفی طبقه‌بندی می‌شوند. و در نهایت، غزل غزل‌ها، به طرز جالبی، قبلاً به عنوان ادبیات حکمت طبقه‌بندی نمی‌شد.

مدتی بود که فقط به عنوان شعر غنایی در نظر گرفته می‌شد. اما کم کم به دسته ادبیات حکمت‌آمیز منتقل شده است. به نظر شما چرا این درست است؟ قرار است جمعه، بخشی از برنامه جمعه، درباره غزل غزل‌ها صحبت کنیم.

فکر می‌کنید چرا «غزل غزل‌ها» در ادبیات حکمت‌آمیز قرار دارد؟ اگر آن را خوانده باشید، می‌دانید، اولین برداشت شما از آن این خواهد بود که، او، واقعاً؟ موضوع اصلی «غزل غزل‌ها» چیست؟ یک کلمه. با «ل» شروع می‌شود. عشق است، اینطور نیست؟ و عشقی است بین دو نفر که شیفته یکدیگر هستند. آنها مسحور شده‌اند.

آنها فقط از دیدن یکدیگر به وجد می‌آیند. از بین تمام جاهای زندگی‌مان، اینجا جایی است که باید عاقل باشیم، درست است؟ و بنابراین قرار است در مورد برخی از چیزهایی که از آن اشعار شگفت‌انگیز و وجدآور که غزل غزل‌ها هستند یاد می‌گیریم صحبت کنیم. آن روز جمعه است.

بسیار خوب. قبل از اینکه به خود کتاب امثال پردازیم، چند کار دیگر به عنوان مقدمه باید انجام دهیم. با توجه به آنچه که به شما گفتم و این طیف وسیع مطالبی که زیر چتر ادبیات حکمت کتاب مقدس قرار می‌گیرند، می‌دانید، اصلاً چگونه حکمت را تعریف می‌کنیم؟ خب، البته، نقطه شروع چیزی است که نه تنها در امثال ۹ و ۱۰، بلکه در ایوب ۲۸ و ۲۸ و جایی در مزامیر می‌بینیم که نمی‌توانم آن را به خاطر بیاورم.

اما این یک موضوع تکراری است. ترس از خداوند آغاز حکمت است. و بدیهی است که این یک اصل مفید خواهد بود، زیرا ما در مورد حکمت کتاب مقدس صحبت می‌کنیم.

این ترس از خداوند است. زیرا اگر آن را نداشته باشیم، در وضعیت بدی هستیم. و احمق کتاب مقدس، اگر مطالب دکتر ویلسون را برای امروز خوانده باشید، بدترین احمق کتاب مقدس، نابال است که نامش زیربنای ببخشید، بله، نابال است، اصطلاحی که زیربنای نام کتاب مقدس نابال است.

و ما او را از زمانی که شوهر ابیگیل بود به یاد داریم، که یک احمق سرسخت است، درست است که خدا را رد می‌کند و دستورالعمل خدا را رد می‌کند. بنابراین این یک نقطه شروع بسیار مفید است، اما ما می‌خواهیم آن را کمی بیشتر پیش ببریم. من این را چالش تعریف حکمت کتاب مقدس نامیده‌ام، و این یک چالش است زیرا با توجه به آنچه که گفتیم و کمی به آن اضافه کردن، اگر حکمت یکی از ویژگی‌های خداست، آن دسته از شما که کاتشیزم‌ها را می‌شناسید، احتمالاً تعداد زیادی از شما دیگر این کار را نمی‌کنند، اما یکی از چیزهایی که ما از کاتشیزم کوتاه وست‌مینستر یاد می‌گیریم، آن دسته از ما که در بافت پرسبیتی بزرگ شده‌ایم، این است که حکمت یکی از آن ویژگی‌های اصلی خداست.

و آیا حکمت، قدرت، عدالت، تقدس، عدالت، نیکی و حقیقت، این همان چیزی است که این خط به آن می‌پردازد. حکمت یکی از ویژگی‌های خداست. چگونه می‌توان ویژگی‌های خدایی را که بی‌نهایت و کاملاً پاک و مقدس و معصوم است، تعریف کرد؟ می‌دانید، ذهن ما چگونه این را درک می‌کند؟ سوال خوبی است.

این بخشی از چالش ماست. دوم، با توجه به آنچه که گفتم، حتی با نگاه به این چهار متن حکمت‌آمیز کتاب مقدس، آنها طیف وسیعی از محتوا و هدف را دارند. بنابراین، امثال، توصیه‌های عملی اساسی را داریم و به زودی به آنها خواهیم پرداخت.

شما مشاهداتی در مورد طبیعت انسان دارید، اما با این سوالات بی‌پاسخ دست و پنجه نرم می‌کنید. چگونه می‌توان تعریفی ارائه داد که همه این‌ها را در بر بگیرد؟ خب، دو نویسنده، بیاید زمینه را بررسی کنیم، فکر می‌کنم کتابی که من در مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس از آن استفاده می‌کنم، کتابی که دانشجویان رشته کتاب مقدس، چه بخواهید چه نخواهید، آن را مطالعه می‌کنند. و این کتاب نوشته گوردون فی و داگلاس استوارت است که هر دو، هنگام شروع نوشتن اولین ویرایش این متن، استاد مدرسه الهیات گوردون کانول بودند.

آنها مطرح شده‌اند، و این در واقع تعریف داگ استوارت است زیرا او بخش‌های عهد عتیق را با تعریف نسبتاً خوبی نوشته است، و من آن را نسبتاً دوست دارم، حتی با اینکه در چاپ‌های دوم و سوم آن را تغییر دادند. من به چاپ اول برمی‌گردم زیرا این تعریف عالی است. این رشته است

خرد به طور اتفاقی و با خوشحالی در مغز ما جاری نمی‌شود. بلکه انضباط به کارگیری حقیقت در زندگی در پرتو تجربه است. و البته، تجربیات ما شامل کشمکش ما با مرگ می‌شود، زمانی که در دوستان یا خانواده یا هر جای دیگری با آن روبرو می‌شویم.

این با نحوه‌ی برخورد ما با انواع رنج‌ها روبرو می‌شود. همچنین به این معنی است که ما برای شناخت حقیقت بسیار سخت تلاش می‌کنیم و من در مورد آن بیشتر صحبت خواهم کرد. بنابراین، این انضباط به کارگیری حقیقت در زندگی خودمان با توجه به تجربیاتمان است.

فکر می‌کنم تعریف نسبتاً مناسبی است، و شاید از شما بخواهم که آن را بدانید. پس پرچم‌های قرمز را آنجا بالا ببرید، باشه؟ این یکی را شاید بخواهید حفظ کنید. تضاد، و ما کمی بعد در مورد انواع احمق‌ها صحبت خواهیم کرد، اما حماقت یا نادانی کتاب مقدسی هیچ ارتباطی با ظرفیت فکری ندارد.

این کاملاً به این بستگی دارد که آیا ما دستورالعمل‌های خدا را می‌پذیریم یا رد می‌کنیم. به همین دلیل است که کتاب امثال بارها و بارها می‌گوید که دستورات مرا به خاطر بسپارید، دستورالعمل‌های مرا بپذیرید، جستجو کنید، جستجو کنید، جستجو کنید و همه این کارها بخشی از فرآیند پذیرش دستورالعمل‌های خداست. این کاری است که یک فرد خردمند انجام خواهد داد.

یه آدم احمق، بعداً، نه برای من. من یه کم از اون بهترم. این چیزی نیست که ما می‌خوایم انجام بدیم.

تا اینجا سوالی هست قبل از اینکه بریم سراغ ادامه؟ بله، ربکا. یه جنبه دیگه از اون شخص. یکی از اونا شبیه زنا و زن ایده‌آل و از این جور چیزها به نظر می‌رسید، اما خب، حالا که دارم کتاب رو می‌خونم بیشتر در موردش می‌دونم، پس نمی‌دونم.

بله، خوبه. چطور ممکنه که سلیمان، با توجه به روابطش با زنان متعدد، بتونه چنین اظهارات محکمی علیه زن زناکار بنویسه، به خصوص در بخش اول کتاب امثال؟ بله، سوال خیلی خوبیه، و احتمالاً میشه همین رو در مورد کتاب جامعه هم گفت. در اون کتاب، می‌بینیم که اون خیلی قویه چون تجربیات زیادی رو پشت سر گذاشته.

فکر می‌کنم تعریف اینجا در مورد او صدق می‌کند. با توجه به تجربیاتش، او حرف‌های بسیار قدرتمندی برای گفتن دارد. برخی از ما باید به سختی یاد بگیریم که چه چیزی عاقلانه است، و من پیشنهاد می‌کنم که شاید سلیمان از تجربیات بسیار دردناکی صحبت می‌کند، و زندگی او تغییر کرده است، و او به طرز غم‌انگیزی عاقل‌تر شده است.

به نظر من، قطعاً در مورد کتاب جامعه نیز همینطور است. اگر قرار است بگویم که سلیمان کتاب جامعه را نوشته است، بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما بله، سوال خیلی خوبی است.

کمی بعد برمی‌گردم به سلیمان، اما سوال خیلی خوبی است. قبل از اینکه ادامه بدهیم، نکته‌ی دیگری هست؟ فقط یک نکته‌ی کوچک، این مستقیماً به سوال سلیمان ما برمی‌گردد. همانطور که اول پادشاهان ۴ را می‌خوانیم، و من واقعاً می‌خواهم برای لحظه‌ای به آن برگردم، بنابراین دوباره، اگر آن متن را هنوز در دسترس

دارید، ضرری ندارد که نگاهی سریع به اول پادشاهان ۴ که قبلاً بررسی کردیم بیندازید، اما اکنون می‌خواهم آن را از دیدگاه دیگری بررسی کنم.

این بعد از دعای سلیمان برای حکمت جهت حکومت بر قومش است، و بعد از آن مورد آزمایشی است که نشان می‌دهد او واقعاً حکمت لازم برای حکومت بر قومش را دارد. سپس در پایان فصل ۴، عبارت زیر را داریم که از آیه ۲۹ شروع می‌شود، خداوند به سلیمان حکمت و بینش بسیار زیاد و وسعت درک به اندازه شن‌های ساحل دریا عطا کرد. حال به آیه ۳۲ نگاه کنید.

او ۳۰۰۰ ضرب‌المثل گفت و تعداد آهنگ‌هایش به ۱۰۰۵ رسید. خوب، می‌دانید، این به شما درکی از این خروجی متنوع که او از منظر ادبی ارائه می‌دهد، می‌دهد. ۳۰۰۰ ضرب‌المثل

می‌دونی تو کتاب امثال چند تا هست؟ حدس می‌زنم ۳۰۰۰ تا نیست. یه بار نشستم و شمردمشون، انگار کار بهتری از دستم برنمیومد.

کمی بیش از ۹۰۰ ضرب‌المثل در کتاب ما وجود دارد که ۳۱ فصل دارد، درست است؟ بنابراین مجموعه‌ای گسترده از چیزهای اضافی وجود داشت که سلیمان می‌نوشت. به همین ترتیب، مزامیر. او مزامیر می‌نویسد.

نه تنها این، بلکه او شاعری از بهترین نوع است، درست است؟ زندگی گیاهی را از سرو لبنان گرفته تا زوفایی که از دیوارها رشد می‌کند، توصیف کنید. می‌دانید، این دو چیز از بزرگترین تا کوچکترین چیز را بیان می‌کنند، زیرا سروهای لبنان هیولا بودند و البته زوفا یک گیاه کوچک است. بنابراین سلیمان گیاه خود را می‌شناسد.

او گیاه‌شناس است. اگر بخواهم بی‌ادبانه بگویم، برنامه درسی اصلی‌اش علوم طبیعی بوده است. او درباره حیوانات و پرندگان، خزندگان و ماهی‌ها تدریس می‌کرد.

اگر بخواهیم از این زاویه به قضیه نگاه کنیم، این مردی است که تحصیلات عالی دارد و از این چیزها استفاده می‌کند، مخصوصاً وقتی فصل‌های آخر امثال را می‌خوانید که تشبیه پشت تشبیه پشت تشبیه دارد. و ما می‌دانیم که اینها چه هستند. می‌دانید، این شبیه این است، این شبیه این است، مقایسه‌هایی را مطرح می‌کند. که واقعاً برای آموزش چیزی استفاده می‌شوند.

سلیمان از این جنبه‌های قلمرو طبیعی برای ایجاد کاربردهای اخلاقی استفاده می‌کند. و بنابراین او دو حوزه بسیار مهم را با هم ترسیم می‌کند. بسیار خوب، به هر حال، ما سلیمان را داریم که همه این چیزها را آموزش می‌دهد.

وقتی آیه ۱ از باب ۲۵ امثال سلیمان را می‌خوانید، می‌گویند که مردان حزقیا امثال سلیمان را گردآوری کردند. حالا می‌خواهم بگویم که چرا فکر می‌کنم اینطور است، اما فقط توجه داشته باشید که برای گردآوری این کتاب فرآیندی وجود دارد. اینطور نیست که سلیمان کل ماجرا را دیکته کرده باشد و بعد ما آن را دریافت کرده باشیم.

او تمام این امثال را نوشته است. مردان حزقیا قرار است کاری کنند تا آنها را در یک کل ادبی ساختارمند قرار دهند، و سپس برخی اضافات بعدی وجود دارد که درست در انتهای کتاب ظاهر می‌شوند. ظاهراً شاه لموئیل یکی از آنهاست.

به نظر می‌رسد مطالبی که در فصل‌های ۳۰ و ۳۱ داریم، بعداً اضافه شده‌اند. واقعاً نمی‌دانیم چه زمانی، اما فکر می‌کنیم این یک نمودار کوچک است که ممکن است به ما کمک کند. همین‌جاست

حالا، بیا باید لحظه‌ای به این موضوع نگاه کنیم. ما داوود و سلیمان را مطالعه کرده‌ایم.

ما هنوز وارد مرحله تقسیم پادشاهی نشده‌ایم، اما به خواست خدا، بعد از عید پاک این اتفاق خواهد افتاد. اما در سال ۹۳۱، پادشاهی واقعاً به شمال و جنوب تقسیم شد، و بنابراین دو پادشاهی اساسی در کنار هم قرار دارند. پادشاهی شمالی در درجه اول مرتد خواهد بود.

حدود ۲۰۰ سال پس از این شکاف در پادشاهی، اتفاق بسیار مهمی رخ داد، زیرا آشوریان از راه رسیدند. آنها پادشاهی شمالی را به طور کامل تصرف کردند و اورشلیم را محاصره کردند. شخصی به نام سنحاریب

بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد. وقتی این اتفاق بیفتد، بگذارید به شما بگویم که این مردان حزقیا که در فصل ۲۵ از آنها نام برده شده است، به خوبی می‌دانند که میراث ملی آنها، از دیدگاه انسانی، در معرض تهدید است. و وقتی فکر می‌کنید که قرار است تمام میراث خود، میراث ادبی، را از دست بدهید، در حالی که مطمئن هستید که آن را بایگانی می‌کنید، چه می‌کنید؟ و بنابراین شاید کاری که مردان حزقیا انجام می‌دادند نوشتن بسیار دقیق این چیزهایی بود که می‌خواستند در صورت نابودی پادشاهی‌شان توسط آشوریان، حفظ کنند.

یه پاورقی کوتاه اینجا بذار که هیچ ربطی به عهد عتیق یا چیز دیگه‌ای نداره. همه شما از هولوکاست و وحشت هولوکاست و این واقعیت که جامعه یهودی در ورشو، گتوی معروف ورشو، تقریباً از هستی ساقط شد، آگاه هستید. خب، یه داستان خیلی خیلی طولانی پشت همه این ماجرا هست.

میلیون‌ها نفر رفتند. اما نکته جالب اینجاست. شما یک مرکز فرهنگی فوق‌العاده در ورشو داشتید.

آنها در آن محله یهودی‌نشین کنسرت‌های سمفونی برگزار می‌کردند، چون افراد با استعداد هنری زیادی آنجا بودند. و اتفاق دیگری که افتاده، تازه الان فاش شده است. این موضوع تا حدودی مخفی نگه داشته شده بود، چون مطالب به زبان ییدیش و لهستانی نوشته شده بودند.

جامعه گتوی ورشو می‌دانست چه اتفاقی قرار است برایشان بیفتد. آنها بایگانی کردند. آنها تاریخ رنج و مرگ خود را نوشتند و آن را پنهان کردند.

آنها آن را زیر ساختمان‌هایی که آنجا بودند پنهان کردند. و البته آن ساختمان‌ها تخریب شدند. اینجا ورشو است.

و تنها پس از پایان جنگ بود که توانستند آن چیزها را حفاری و از خاک بیرون بیاورند. همانطور که گفتم، آنها به زبان لهستانی بودند. آنها به زبان لهستانی و ییدیش هستند.

بنابراین آنها در لهستان بایگانی شده‌اند. اما اکنون در حال انتشار هستند. و این یک تاریخ‌نگاری درخشان است.

افرادی که این مطلب را می‌نویسند، با علم به اینکه پایان‌شان نزدیک است، در ثبت آن دقت داشتند. واقعاً در ثبت آن دقت داشتند. من فکر می‌کنم که این شاید نمونه‌ای امروزی‌تر از چیزی باشد که در زمان حزقیا می‌بینیم، زیرا آنها نمی‌دانستند که خدا قرار است آنها را نجات دهد.

خدا این کار را می‌کند. سنحاریب در آن زمان اورشلیم را تصرف نمی‌کند. اورشلیم بعداً سقوط خواهد کرد.

اما شاید این کاری است که حزقیان انجام می‌دهد. مردان حزقیان انجام می‌دهند. خب، به هر حال، بین آن زمان و سقوط پادشاهی جنوبی در سال ۵۸۶ به دست نبوکدنصر و بابلی‌ها، ما برخی اضافات را به کتاب امثال سلیمان داریم.

و لحظه‌ای پیش گفتم که ما دقیقاً نمی‌دانیم چه زمانی این اتفاق می‌افتد. اما این به ما این ایده را می‌دهد که روح‌القدس از یک فرآیند طولانی برای خلق این کتاب برای ما استفاده کرده است. نه فقط نگارش سلیمان در یک مقطع زمانی.

نیک، ادامه بده. باید این جدول رو حفظ کنی؟ وقتی شروع به بررسی متون نبوی اینجا کنیم، این جدول دوباره ظاهر میشه. فقط اصل پشتش رو بدون.

بنابراین اگر می‌خواهید، به بازه زمانی فکر کنید. این چیزی است که واقعاً می‌خواهم شما ببینید. می‌خواهم بازه زمانی بین خود سلیمان و آنچه که هنگام کپی کردن این چیزها توسط مردان حزقیان رخ می‌دهد را ببینید، اگر این کمی کمک کند.

باشه. ادامه بدیم؟ یه ساختار اساسی از کتاب امثال. شاید موقع خوندن امثال فکر کنید اینجا اصلاً هیچ ساختاری وجود نداره.

خب، وجود دارد. وجود دارد. و ما می‌خواهیم به آن نگاه کنیم.

و ضمناً باید این را هم بگویم. ما که در انتهای اتاق نشستیم، در مورد کتاب امثال صاحب‌نظر هستیم. بنابراین از ارائه این سخنرانی مضطرب هستیم.

دکتر هیلدبرانت ضرب‌المثل‌ها را کاملاً می‌داند. و اینجا صحبت نمی‌کند چون اگر این کار را می‌کرد، حدود شش یا هفت سخنرانی دیگر طول می‌کشید. خوب شد رفت.

خیلی خب. به هر حال، ما یه معرفی داریم. معرفی.

و ما قصد داریم به این موضوع بپردازیم. پس دوباره به متن برمی‌گردیم. می‌دانید، کتاب امثال، همانطور که سعی داشتیم به شما بگویم، یک کتاب آموزشی است.

این یک کتاب آموزشی است. و درست مانند هر کلاسی، از جمله این کلاس، یک برنامه درسی دارد که اهداف دوره را مشخص می‌کند. حداقل، هر کلاسی باید یک برنامه درسی داشته باشد که اهداف دوره را مشخص کند.

اساساً، در آیات دو تا شش، اهداف دوره را می‌خوانیم. ببینید به آنها نگاهی بیندازیم. در اینجا اهداف دوره شما برای کتاب امثال و آن دوره آموزشی مادام‌العمر آمده است.

برای دستیابی به خرد و انضباط. برای درک سخنان بصیرت. برای دستیابی به یک زندگی منظم و محتاطانه.

این یک مسیر مادام‌العمر است، اینطور نیست؟ همانطور که به این اهداف نگاه می‌کنید. انجام آنچه درست، عادلانه و منصفانه است. احتیاط کردن.

کلمه جالبی است. آیا آیه ۱ از باب ۳ پیدایش را به خاطر دارید؟ و ماری که زیرکی و حيله گری دارد. آرومیم

مار، آروم است. این کلمه همینجاست. در این مورد، به شما حس خوبی می‌دهد که چگونه زندگی را ارزیابی می‌کنید.

زیرکی. احتیاط. سادگی.

جوانان را از دانش و بصیرت بهره‌مند ساز. خردمندان بشنوند و بر دانش خود بیفزایند. خردمندان برای فهم امثال و حکما راهنمایی بگیرند.

نه تنها آن چیزهای اساسی زندگی که کاملاً ضروری هستند، بلکه اگر بخواهید، به بخش‌های سرگرم‌کننده‌تر بازی فکری نیز می‌رسیم. درک ضرب‌المثل‌ها و تمثیل‌ها، گفته‌ها و چیستان‌های خردمندان. می‌توان گفت، برای درک فیزیک کوانتومی

آن چیزهایی که فراتر از ذهن اکثر ما هستند. و با این حال، کسانی که فیزیک کوانتومی انجام می‌دهند، آنها را کاوش‌های شگفت‌انگیزی از نظر ماهیت جهان می‌دانند. بنابراین این مقدمه ما برای کتاب است

. و اگر بخواهید اینطور به آن فکر کنید، مسیر مطالعه را مشخص می‌کند. اوه. یک چیز در یک زمان

سپس، در فصل‌های ۱ تا ۹، واحدی داریم که به تنهایی قرار می‌گیرد. خوب؟ چون پدر بارها و بارها در اینجا ارزش حکمت را ستایش می‌کند. حال، یکی از چیزهایی که در کل این بخش متوجه می‌شویم، همانطور که ریکا قبلاً اشاره کرد، هشدارهایی علیه زناکاران است

خرد به عنوان یک ویژگی، توسط یک زن تجسم می‌یابد. و اگر متن را خوانده باشید، این را می‌دانید. این ویژگی در چندین جای مختلف این فصل خود را نشان می‌دهد.

اما نقطه مقابل آن، نقطه مقابل بانوی خرد، حماقت است. و همچنین، در چندین جای مختلف در این فصل، او را با یکی از زشت‌ترین ویژگی‌هایش می‌بینیم، و آن زنایی است که او مردم را به آن سوق می‌دهد، زیرا مردم به راحتی در دام این چیزها می‌افتند. و مردان جوان بارها و بارها توسط پدر هشدار داده می‌شوند که از این کار دوری کنند.

اغواکننده به نظر می‌رسد. شبیه چیزی است که می‌خواهی. قرار است تو را به اعماق جهنم ببرد.

خیلی خوب؟ حالا، فقط می‌خواهم به چند جای این بخش نگاهی بیندازم، هرچند شما را تشویق می‌کنم که به آنها برگردید، فقط برای اینکه ببینید بانوی خرد چگونه عمل می‌کند. درست است؟ فصل ۱، آیه ۲۰. خرد. همان بانوی خرد، با صدای بلند در خیابان فریاد می‌زند.

او صدایش را در میادین عمومی بلند می‌کند. بسیار خوب، فقط خودت را به خیابان بوستون کامن منتقل کن. باشه؟ و سعی کن تصمیم‌گیری که آیا از این عکس بانو ویزدم در خیابان بوستون کامن خوشتر می‌آید یا نه

در سر خیابان پر سر و صدا، بر دروازه‌ی شهر فریاد می‌زند. او سخنرانی‌اش را ایراد می‌کند. اینک نوبت سخنرانی است.

بانوی خرد بر روی میز تحریرش، درست روبروی کلیسای خیابان پارک. تا کی شما ساده‌لوحان، راه‌های ساده‌تان را دوست خواهید داشت؟ تا کی مسخره‌کنندگان از تمسخر لذت خواهند برد و احمق‌ها از دانش متنفر خواهند بود؟ اگر به سرزنش من پاسخ می‌دادید، قلبم را برای شما می‌ریختم. افکارم را برای شما آشکار می‌کردم.

اما از آنجایی که وقتی صدایم زدی، مراد کردی، از آنجایی که وقتی صدایم را بلند کردم، کسی به حرفم گوش نداد، از آنجایی که نادیده گرفتی، منظوم این است که نوعی طرد مداوم وجود داشته، اینطور نیست؟ از آنجایی که تمام نصیحت‌های مرا نادیده گرفتی، به فاجعات خواهم خندید. وقتی مصیبت تو را فرا بگیرد، مسخره‌ات خواهم کرد. آیه ۲۹.

از آنجایی که از دانش بیزار بودند و از خداوند نترسیدند، از آنجایی که نصیحت مرا نپذیرفتند و توبیخ مرا رد کردند، میوه راه‌های خود را خواهند خورد و از میوه نقشه‌های خود سیر خواهند شد. سرکشی ساده‌لوحان آنها را خواهد کشت. آسودگی خاطر احمقان آنها را نابود خواهد کرد.

به نظر شما، این دقیقاً از نظر سیاسی درست نیست؟ یک تفسیر بسیار جالب در مورد امثال وجود دارد که فکر می‌کنم کنت آکین در مجموعه «مطالعه روزانه کتاب مقدس» نوشته است. او این متن را می‌گیرد و می‌گوید، این کاملاً برخلاف آن چیزی است که ما در تلاش برای خوب جلوه دادن خدا، می‌دانید، به روشی که دوست داریم در مورد آن فکر کنیم، انجام می‌دهیم. اما او می‌گوید، اگر کلیسا حس فوریت این فصل را دوباره به دست نیاورد، کلیسا کاملاً بی‌اثر خواهد شد.

ما باید برای افرادی که راه خود را به سمت اعماق هاویه می‌روند، احساس فوریت داشته باشیم. بنابراین این را به شما واگذار می‌کنم. با کمی لحن متفاوت، این یعنی شروع کردن، این فصل اول است.

بیاید به فصل هشتم نگاه کنیم، زیرا دوباره شاهد حکمت هستیم. و در اینجا اتفاق بسیار قابل توجهی رخ می‌دهد. از آیه ۲۲ شروع می‌شود، و آن بخش حکمت در خلقت است.

این متن چالش‌برانگیزی است، اما می‌خواهم شما هم وقتی بخش‌هایی از آن را می‌خوانم، چیزی را ببینید خداوند در آغاز کار خود مرا در اختیار داشت. پیش از اعمال او در قدیم، من از ازل، از ابتدا، پیش از آغاز جهان‌ها، منصوب شده بودم.

و سپس کارکردهای خرد را در حین آشکار شدن کل فرآیند آفرینش توصیف می‌کند. و این توصیف زیبایی است بسیار خوب، من آنجا بودم وقتی که او آسمان‌ها را در جای خود قرار داد، آیه ۲۷، وقتی که ابرها را در بالا قرار داد، آیه ۲۸.

حالا آیات ۳۰ و ۳۱، من صنعتگر در کنار او بودم. ضمناً، این یک اسم مفرد مذکر است برای کسانی از شما که این نوع چیزها را دوست دارید. من روز به روز سرشار از لذت بودم.

این فعل جمع مذکر است. همیشه در حضور او شادمان بودن، یک فعل مفرد مونث. آیا این هیجان‌انگیز نیست؟ ما در اینجا شاهد کثرتی در الوهیت هستیم که فقط در افعال و اسم صنعتگر منعکس شده است.

چیزی در مورد غنای خدای خالق در آن صیغه‌های وصفی - جمع مذکر، مفرد مونث، همیشه شادمان از حضورش، شادمان از کل جهانش، و مسرور از بشریت - مشهود است. صحبت از فعالیت حکمت با خدا در خلقت است. به عبارت دیگر، به عنوان بخشی از خدای تثلیث ما.

پولس در فصل اول کولسیان، وقتی درباره عیسی مسیح صحبت می‌کند که درست در ابتدای خلقت حضور دارد، به این موضوع اشاره می‌کند. پیش از او، توسط او، از طریق او، همه چیز آفریده شد. به نظر من، پولس به این موضوع خاص برمی‌گردد.

یک نکته‌ی دیگر هم می‌خواهم در مورد فصل‌های ۱ تا ۹ بگویم، و بعد باید مستقیماً به سراغ استریم برویم. ما در این فصل‌ها هم حکمت و هم زن زناکار را دیده‌ایم، و حالا در فصل ۹ آنها رو در روی هم قرار می‌گیرند، درست است؟ رو در روی هم. حکمت خانه‌اش را ساخته، هفت ستون تراشیده، گوشتش را آماده کرده، شرابش را مخلوط کرده و دعوتنامه فرستاده است.

او می‌گوید، بگذارید ساده‌لوحان به اینجا بیایند، بیایید، بخورید، بنوشید، راه‌های ساده‌تان را ترک کنید دریابید که زندگی واقعاً چیست. بانو حماقت، و سپس ادامه می‌دهد و می‌گوید، ترس از خداوند آغاز حکمت است. این از دهان او بیرون می‌آید.

باز هم، شخصیت‌پردازی. بانو حماقت، آیه ۱۳. زن حماقت پرسروصدا است، او بی‌نظم و بی‌دانش است.

او دم در خانه‌اش می‌نشیند، نمی‌ایستد، می‌نشیند. او رهگذران را صدا می‌زند، اما توجه کنید که دعوتش دقیقاً به یک شکل شروع می‌شود. آیا هنگام خواندن آن متوجه شدید؟ بانو حماقت همان شروع بانوی خرد را دارد.

بگذارید ساده‌لوح‌ها به کسانی که قضاوت درستی ندارند، برسند. اگر درست فکر نکنیم، خیلی راحت می‌توانیم فریب حماقت را بخوریم، کسی که قرار است دعوتی بسیار زیبا و جذاب داشته باشد. در ظاهر خوب به نظر می‌رسد.

و می‌توانیم مثال‌ها، مثال‌ها و نمونه‌های زیادی از افرادی که این مسیر را طی کرده‌اند، بررسی کنیم. شاید برای شروع خوب به نظر برسد، اما به آنچه او در ادامه می‌گوید توجه کنید. آب دزدی شیرین است و غذایی که مخفیانه خورده می‌شود خوشمزه.

به عبارت دیگر، آن چیزهایی که جزئی جدایی‌ناپذیر از انتخاب‌های اشتباه در زندگی هستند. دزدی، زنا، این‌ها احتمالاً با خوشمزه بودن غذایی که مخفیانه خورده می‌شود، نشان داده می‌شوند. آن‌ها نمی‌دانند که مردگان آنجا هستند و مهمانان‌شان در اعماق جهنم.

می‌دانم که در آن مسیر رو به پایین، از مثال معروف شیب لغزنده استفاده می‌کنیم، اما وجود دارد. آن مسیر رو به پایین، مسیری آهسته است و در آن انتخاب‌هایی وجود دارد که ما انتخاب به انتخاب می‌کنیم، انتخاب‌هایی که فقط جذاب به نظر می‌رسند، آسان به نظر می‌رسند، به نظر می‌رسد که قرار است ما را به شیوه‌ای بسیار نامطلوب راضی کنند. و البته، پایان آن بسیار هوشیارکننده است.

خب، باید ادامه بدیم. این قسمت اولشه. آره، متاسفم، کریستن.

نه، خواهش می‌کنم. آیا فکر می‌کنید این استعاره‌ی زنا، شباهتی به مسیح در کلیسا دارد و این نوعی استعاره بود، مثلاً وقتی به مسیح احترامی که شایسته‌اش است را نمی‌دهیم، ما نوعی زناکار هستیم، مثل یک رابطه‌ی زناشویی کوچک؟ بله، آیا هشدار زنا در اینجا سطوح مختلفی از کاربرد دارد؟ آیا منظور شما همین است؟ پس این نه تنها علیه زنا‌ی فیزیکی است، بلکه علیه بت‌پرستی است که خود زنا است؟ کاملاً. وقتی به پیمان ازدواجی که در سینا بسته شد نگاه می‌کنید، که در مورد آن صحبت کردیم، می‌دانید، این خدا و قوم او هستند و این یک پیمان است.

این یک پیمان ازدواج است. بنابراین بت‌پرستی آن را از هم می‌پاشد. و به همین ترتیب، مسیح و عروشن کلیسا، برای مؤمنان عهد جدید نیز همینطور است.

کاملاً. و کولسیان فصل ۳ به ما می‌گوید که طمع، بت‌پرستی است. بنابراین انواع و اقسام چیزها وجود دارد که قرار است بخشی از پاره کردن آن رشته‌هایی باشد که تار و پود رابطه ما با مسیح را تشکیل می‌دهند.

بله، سوال خوبی بود. چند نکته‌ی دیگر در مورد ساختار. در فصل‌های ۱۰ تا ۲۲، عمدتاً آیات منفردی داریم که نکات مهمی را مطرح می‌کنند.

حالا، با این اوصاف، به نکات فرعی من اینجا توجه کنید. اول از همه، همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، ۱۵ دقیقه پیش، شش فصل اول، از ۱۰ تا ۱۵، پر از موازی‌کاری‌های متضاد است که در آموزش تشخیص بسیار بسیار مؤثر هستند. در ادامه بیشتر در مورد آنها صحبت خواهم کرد.

درست در ابتدای آنها، جالب نیست که وقتی فصل‌های ۱۰ تا ۱۲ را می‌خوانید، عدالت، عدالت، موضوع اصلی است. منظورم این است که این یک ضرباهنگ ثابت در طول آن فصل‌ها است، زیرا البته این موضوع پایه و اساس بقیه این مطالب است. و آیات یکی پس از دیگری بر آن تمرکز دارند.

و همچنین تأکیدات موضوعی دیگری نیز وجود دارد. من فقط یک مثال برای شما می‌زنم، و آن این است که در فصل ۱۶، ما شاهد یک بحث نسبتاً مداوم در مورد پادشاهان و حاکمان و نحوه عملکرد آنها هستیم. مطالب دوست‌داشتنی در فصل‌های ۱۰ تا ۲۲ وجود دارد.

من شما را تشویق می‌کنم که تا آخر عمرتان روزی یک ضرب‌المثل بخوانید و آن را جذب کنید. در موردش فکر کنید. شما در حال نوشتن مقاله در مورد یکی از آنها هستید، اما البته ۸۹۹ تای دیگر باقی مانده است.

فصل‌های ۲۲ تا، ببخشید، ۲۲، ۱۷ تا ۲۴، ۳۴ کمی در دسته‌بندی جداگانه‌ای قرار می‌گیرند، و ضرب‌المثل‌هایی هستند که تا حد زیادی در این متن مصری که در عهد عتیق می‌خوانید، به عنوان ضرب‌المثل‌های مشابه به نام گفته‌های آمنه‌میت، مشابهت دارند. و رسماً، اینها هم متفاوت هستند. آنها طولانی‌ترند.

آنها فقط ابیات تکی با این مصرع، این مصرع، و بعد تقریباً تمام شده نیستند. آنها ادامه‌های طولانی‌تری هستند. احتمالاً نمونه کلاسیک آن توصیف قابل توجه از کسی است که بیش از حد مست کرده است.

اگر هنوز به آن برخورد نکرده‌اید، بروید و آن را بخوانید. شرح طولانی و غم‌انگیزی است. خوب، بعد از فصل مجموعه‌های بیشتری از دوران سلیمان و حزقیل داریم، سخنانی از این دو شخصیت، آگور و لموئیل، که ۲۴، اتفاقاً جالب هم هستند.

ما وقت نداریم که با آنها وقت بگذرانیم، اما آنها جذاب هستند. و سپس درست در پایان فصل ۳۱، ۲۲ آیه آخر، بخش صوتی ما است. اگر در هر نوع سمینار زنانه یا کلاس کتاب مقدس زنانه بوده‌اید، بدون شک این بخش از کتاب مقدس را به عنوان بخش ایده‌آل به خود گرفته‌اید.

زیرا مسلماً، این زن پرهیزگار، همانطور که به زبان عبری او را ایشت‌خیل می‌نامید، کسی است که همه کارها را به درستی انجام می‌دهد. فرزندانش از خواب بیدار می‌شوند تا او را مبارک بخوانند. او صبح زود بیدار می‌شود.

او می‌بافد، می‌ریسد، همه کار می‌کند. و نه تنها این، بلکه تورات را نیز آموزش می‌دهد. تعلیمات وفادارانه، کلام تورات، بر لبان اوست.

و شما فکر می‌کنید، من هرگز نمی‌توانم آن باشم. خب، ما می‌توانیم آرزویش را داشته باشیم، اما فکر می‌کنم اینجا اتفاق بزرگ‌تری هم در حال رخ دادن است. و من سعی کرده‌ام اینجا به آن اشاره کنم.

در ابتدای این متن، ما این تأکید هوشیارکننده بر زناکار و حماقت به عنوان یک زن زناکار را نیز دیدیم. و من پیشنهاد می‌کنم که این خاتمه به طور خاص برای مقابله با آن طراحی شده است. زن زناکار تهدید است.

حماقت یک تهدید است. او قرار است جان مردمی را که قوم خدا هستند، تهدید کند. اما پادزهر این است.

و به نظر من، خرد اکنون در پایان کتاب تجسم می‌یابد. مطمئناً، این چیزی است که ما زنان و مردان، اتفاقاً می‌توانیم به آن پایبند باشیم. و فکر می‌کنم این زیر چتر این قرار می‌گیرد که ما این را در پایان کتاب به عنوان خرد ببینیم.

خب، این خیلی سریع است، اما شاید کمی به ما درک درستی از ساختار بدهد. باید ادامه دهیم. هنوز کارهای زیادی برای انجام دادن وجود دارد.

این بخش جالب سخنرانی امروز است. واقعاً همینطور است. و برای شروع باید یک داستان کوچک برایتان تعریف کنم.

سال‌ها پیش، احتمالاً ۲۰ سال پیش، از من خواسته شد که یک سمینار شش ساعته در مورد کتاب امثال ارائه دهم. و من فکر کردم، چگونه قرار است این کار را انجام دهم؟ و به ذهنم رسید که شاید اگر بتوانم برخی از امثال را نقاشی کنم مفید باشد. چون واقعاً همینطور است، وقتی این امثال را می‌خوانید، بسیاری از آنها خنده‌دار هستند.

باید از تخیلت استفاده کنی. اونا کاریکاتورهای کلامی فوق‌العاده‌ای هستن. و آدمایی مثل من و تو رو مسخره می‌کنن، مسخره می‌کنن.

و بنابراین فکر کردم، خب، می‌دانید، می‌توانم بعضی از این ضرب‌المثل‌ها را نقاشی کنم، و اگر کسی را داشته باشم که این کار را برایم انجام دهد و هنرمند خوبی باشد، ارائه‌ام فوق‌العاده خواهد شد. بنابراین پیش یکی از دوستان عزیزم رفتم که واقعاً هنرمند خوبی است، و گفتم، سلیم، به کمک نیاز دارم. و برایش توضیح دادم. که به چه کمکی نیاز دارم.

و او یک دقیقه فکر کرد، و به من نگاه کرد، و گفت، برای این کار به من نیازی نداری. باید یک اثر هنری خیلی بد داشته باشی. این کار توجه مردم را جلب خواهد کرد.

تو بکشش. حق با اونه. منم کشیدمش.

و بنابراین من آن کاغذهای شفاف کوچک بالای سر را برای 20 سال گذشته نگه داشته‌ام. و همین پاییز گذشته آنها را به پاورپوینتم وارد کردم. بعضی از آنها، نه همه آنها.

پس شما می‌توانید به اینها نگاه کنید و بفهمید چه می‌گویند، باشه؟ این سرگرمی کوچک ما برای صبح است. بالایی چیست؟ این یک فواره است، باشه؟ به نظر شما پیام این ضرب‌المثل چیست؟ همه جا پخش شد. بله، درست است.

و پخش فواره. یکی سریع پیداش کنه. ما فقط نیمه اولش رو می‌خوایم.

فصل ۱۰، آیه ۱۱. بله، مریم؟ بله، دهان پارسایان چشمه‌ی حیات است. به عبارت دیگر، کسی که به درستی سخن می‌گوید، تمام چیزهای شگفت‌انگیزی را که آب برای مردم به ارمغان می‌آورد، منتشر خواهد کرد.

زندگی جدید و غیره. این یه جورایی خوبه. این یکی اینجا چطوره؟ هنوز نگاهش نکردم.

فکر می‌کنی چی می‌گه؟ باشه، می‌دونم نقاشی بد هست، اما می‌تونی، منظورم اینه که، لطفاً، این چیه؟ اون آتش باشکوه، باشه؟ و جلوی آتش چیزهای سبز هست، و پشتش؟ زمین سوخته. درستیه. ضرب‌المثل چی می‌گه؟ کی اینو گرفته؟ ادامه بده، سوزان

آدم رذل نقشه‌های شیطانی می‌کشد و حرف‌هایش مثل آتش سوزان است. بله، یک رذل نقشه‌های شیطانی می‌کشد و حرف‌هایش مثل آتش سوزان است. خب، می‌دانید، به آن نگاه کنید.

می‌دونی، اینه که سعی کن از تخیلت استفاده کنی. آگه از اون هنر خوشتر نیامد، خودت یه اثر هنری بساز. اما می‌دونی، پشت حرف‌های کسی که عمداً ظالمه، یه ویرانی مطلق هست.

و شما می‌توانید آن را اینجا ببینید. سوخته. کاملاً سوخته.

خیلی چیزها می‌توانیم در این مورد بگوییم. چند تای دیگر هم می‌خواهید؟ چه از آنها خوشتران بیاید چه نیاید. بالاخره به آنها می‌رسید. کلمات نه تنها پخش می‌شوند، بلکه نفوذ هم می‌کنند.

می‌دونی، ضرب‌المثل‌ها خیلی چیزها در مورد قدرت کلمات برای گفتن دارن، مگه نه؟ خیلی چیزها برای گفتن، اینجا چه اتفاقی داره می‌افته؟ آره، می‌دونم که آخری رو گرفتی، اما این یکی چیه؟ این یه کم، این یه هنر بده. بهت که گفتم. چه اتفاقی داره می‌افته؟ دوباره بگو.

خب، آن شخص دارد چیزی می‌خورد، و قرار است لبخند کوچکی هم روی صورتش داشته باشد، و آن لبخند، کجا فرود می‌آید؟ درونی‌ترین قسمت‌های وجودش. حالا، ضرب‌المثل را پیدا کنید. چه می‌گوید؟ ۱۸.۸ است. اگر نمی‌توانید بخوانید، ترور.

پیداش نکردم، اما آیا این همونیه که داری یواشکی یه چیزی می‌خوری؟ خب، اون، آره، اما ممکنه دقیقاً همونی نباشه که این یکی هست. ادامه بده، کریستن. حرف‌های یه آدم شایعه‌پراکن مثل لقمه‌های خوشمزه می‌مونه.

آنها به درونی‌ترین قسمت‌های وجود انسان نفوذ می‌کنند. بله، همه شما این را شنیدید؟ سخنان یک شایعه‌پراکن مانند لقمه‌های خوشمزه هستند. اوه، ما عاشق شنیدن آنها هستیم.

آنها به درونی‌ترین بخش‌های وجود یک فرد نفوذ می‌کنند، و لحظه‌ای فکر نکنید که برداشت شما از آن شخص را برای همیشه تغییر نمی‌دهند. خب، کلمات نفوذ می‌کنند، و توانایی قابل توجهی در تغییر نحوه تفکر ما در مورد افراد دارند. توجه کنید که دو بار گفته شده است، ۲۶-۲۲، یک چیز

متوجه منظورم شدی؟ یه چیزی در مورد این خیلی خیلی مهمه که بدونی. و مورد آخر، خب، البته، چه اتفاقی داره برای اون بیچاره می‌افته؟ داره دل و روده‌ش با یه شمشیر درمیاد، درستیه؟ کلمات بی‌ملاحظه مثل شمشیر سوراخ می‌شن. کلمات بی‌ملاحظه مثل شمشیر سوراخ می‌شن.

اما زبان حکیم شفا می‌دهد، آیا نیمه دیگر آن است؟ چند تای دیگر هم می‌خواهید؟ قرار است آنها را داشته باشید. این یکی واقعاً بد است.

اوه، این یکی رو می‌شناسی؟ یه چیزی شبیه، نمی‌دونم. یه خوکه. این خیلی خوبه.

از کجا میدونی خوکه؟ یه دم فرفری داره. آره. دوباره بگو.

کریس، داشتی؟ چلسی. بله، زنی که اختیار تام نداشته باشد مثل خوکی است که حلقه طلا در پوزه‌اش دارد. بله.

در مورد اون یکی چطور؟ یکی به اعداد ۹-۱۳ نگاه کنه. واضحه که اینجا یه تضاد وجود داره، مگه نه؟ چون از یه طرف یه نور هست و از طرف دیگه یه نور خاموش. درس اخلاقیش چیه؟ چی داریم میبینیم؟ کی فهمیده؟ مری.

بله. ترجمه من می‌گوید که نور پرهیزکاران به روشنی می‌درخشد، اما این اشکالی ندارد. شما چه می‌خوانید؟ بسیار خوب، خوب است.

احتمالاً به هر حال نزدیک‌تر شده است. اما چراغ شریران خاموش شده است. پس شروع می‌کنیم.

به روشنی می‌درخشد یا شادی می‌کند. چراغ شریران خاموش شده است. بسیار خوب.

بله. همانطور که امثال را می‌خوانید، و من شما را به این کار تشویق می‌کنم، برخی از آنها را نقاشی کنید. ممکن است آنها را بهتر به خاطر بسپارید.

بسیار خوب. چند کار دیگر هم باید انجام دهیم. برگردیم به تعریفمان، وقتی درباره حکمت ضرب‌المثلی صحبت می‌کنیم، واقعاً شامل یک سبک زندگی انتخابی می‌شود.

و باز هم، این دقیقاً با تعریف ما مطابقت دارد. این شامل قدرت مشاهده، ظرفیت‌های عقل برای ارزیابی و تلاش اراده برای به کارگیری حقیقت است. انضباط به کارگیری حقیقت در زندگی با توجه به تجربه.

این دقیقاً همان چیزی است که ما می‌بینیم. ما باید از ذهن خود برای انجام آن استفاده کنیم. ما باید از اراده خود برای به کار بردن آن استفاده کنیم.

بسیار خوب. و اما حافظه. حفظ کردن آیات کتاب مقدس یکی از مهمترین کارهایی است که می‌توانید انجام دهید، چه باور کنید چه نه.

حالا، چند نکته‌ی دیگر که باید اینجا بررسی کنیم. چند مفهوم مرتبط. در امثال، نه تنها کلمه‌ی حکمت را خواهید دید، بلکه کلمات زیر را نیز خواهید دید، و اغلب اوقات آنها به عنوان بخشی از این موازی‌سازی‌های مترادف در نحوه‌ی عملکردشان، با هم همپوشانی دارند.

دانش. ما می‌توانیم بقیه عمرمان را صرف یادگیری درباره آنچه خدا آفریده است کنیم، زیرا برای مثال، سلیمان قرار است از تصاویر بسیار بسیار زیادی از دنیایی که در آن زندگی می‌کند استفاده کند. بنابراین این فقط دانش کلام خدا نیست، بلکه دانش تمام حقیقت خداست.

تأدیب. یک کلمه عبری عالی که می‌توان آن را به آموزش، تربیت، سرزنش، اصلاح یا تنبیه ترجمه کرد. این یک کلمه است.

موسار است. اما بسته به زمینه‌اش، طیف واقعاً گسترده‌ای دارد. اما نکته‌ای که باید در نظر داشته باشید همان چیزی است که من اینجا به شما گفتم.

بیشتر این‌ها شامل کمی درد از یک نوع یا نوع دیگر هستند. این بخشی از فرآیند یادگیری است، از سر گذراندن مقداری درد، چه درد سرزنش و خجالت ناشی از آن باشد، چه درد صرفاً نشستن و یادگیری چیزی و صرف زمان برای یادگیری آن، یا تنبیه آشکار آن شخصیت کوچک در کتاب امثال به نام چوب تنبیه، زیرا امثال حرف‌های زیادی در مورد چوب تنبیه برای گفتن دارد، و من فکر نمی‌کنم که این یک استعاره باشد. فهمیدن

کلمه عبری به معنای تمایز قائل شدن بین است. بینا کلمه است. این کلمه از شکلی به نام، شکل بین، گرفته شده است که به معنی بین است.

بنابراین بینا قرار است این حس را داشته باشد که بین این گزینه و آن یکی یکی را تشخیص دهد. اختیار. خب، ضرب‌المثلی که الان بررسی کردیم، زنی بدون اختیار، به عبارت دیگر، توانایی فکر کردن با دقت و ارزیابی آنچه اتفاق می‌افتد، و البته سپس انتخاب‌های درست به جای انتخاب‌های اشتباه.

و دوباره حرف‌های خودمان را می‌زنیم. باید هوشمندانه و زیرکانه عمل کرد تا فریب کلاهبرداران را نخوریم و از یک موضوع امروزی استفاده نکنیم. برای جلوگیری از این اتفاقات باید خیلی هوشیار بود.

خب، اجازه دهید دو دقیقه بیشتر از وقت شما را بگیرم و شما را به خواندن این متن تشویق کنم. هنر بد به نوعی جای خواندن امثال ۴، ۴ تا ۹ را گرفته است، اما این یک متن فوق‌العاده است که می‌گوید، خرد را بالاتر از هر چیز دیگری بپذیرید، حتی اگر به قیمت تمام دارایی‌تان تمام شود. خرد را به دست آورید، زیرا خرد محافظت می‌کند و خرد هدایت خواهد کرد.

خب، به همین بسنده می‌کنم. شما دو نکته‌ی دیگر هم در طرح کلی سخنرانی‌تان دارید، اما آنها بدیهی هستند. یکی در مورد کلمات کتاب مقدس برای احمق‌ها صحبت می‌کند، و اینجاست که کتاب دکتر ویلسون فوق‌العاده مفید واقع می‌شود، زیرا او همه آنها را برای شما بیان می‌کند، و بنابراین می‌توانید آنها را بشناسید.

و در نهایت، آخرین مورد در مورد توازی‌های مفهومی صحبت می‌کند، توازی در یک صحنه بزرگ، نه فقط دو خط، بلکه توازی‌های مفهومی بین فروتنی و غرور، مستی و هوشیاری، حقیقت، دروغ و غیره و غیره. پس به آنها نگاه کنید. در وضعیت خوبی خواهید بود.

و اگر خدا بخواهد، ما قرار است روز چهارشنبه به ایوب پردازیم. باز هم، در یک روز، این یک نمایش مضحک است. این دکتر الین فیلیپس در دوره تاریخ، ادبیات و الهیات عهد عتیق، سخنرانی شماره ۲۴ است.